مفهوم‌شناسی فقه الأخلاق و پیش‌نیازهای تاسیس و توسعه این علم
حسین امیری / عباس شاملی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۸۹ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۴، ص ۱۵۵-۱۶۶

# مفهوم‌شناسی فقه‌الأخلاق و پیش‌نیازهای تاسیس و توسعه این علم

حسین امیری[۱] / عباس شاملی[۲]

**چکیده:** پژوهش حاضر به دنبال تبیین مفهوم فقه‌الأخلاق و پیش‌نیازهای تأسیس و توسعه این علم است. این پژوهش از نوع کیفی بوده و روش مورد استفاده در آن توصیفی تحلیلی است. بر اساس یافته‌ها چند تعریف برای فقه‌الأخلاق مطرح شده است. در این نوشتار تعریف مختار فقه‌الأخلاق عبارت است از «بررسی و کشف حکم شرعی مربوط به موضوعات اخلاقی». در این تعریف معنای کلمه فقه در این اصطلاح با اصطلاح رایج و مشهور فقه تناسب دارد. همچنین این معنا در مقایسه با دو معنای دیگر به ذهن بیشتر تبادر می‌کند. با توجه به این این تعریف رابطه این علم با فقه رایج، رابطه عام و خاص مطلق است.

در ضمن برای تاسیس و توسعه علم فقه الأخلاق لازم است علاوه بر مهارت بالای در افراد جهت استنباط احکام شرعی، با برخی علوم نیز آشنا شوند. به نظر می‌رسد این علوم شامل موارد ذیل است: روانشناسی اخلاق، علم اخلاق، فلسفه اخلاق، آسیب‌شناسی روانی و روان‌شناسی اجتماعی. این علوم در موضوع‌شناسی، مسئله‌شناسی و تطبیق احکام شرعی بر موضوعات اخلاقی بسیار تأثیرگذارند.

**کلیدواژه:** فقه‌الأخلاق، فقه، پیش‌نیازهای علم، اخلاق و رابطه علوم

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱.

۱. حسین امیری، ارشد روانشناسی و دکتری مدرسی اخلاق اسلامی، گروه اخلاق، جامعه المصطفی ﷺ، قم، ایران (نویسنده مسیول) amirihossein6121@gmail.com

۲. عباسعلی شاملی، دانشیار گروه اخلاق جامعه المصطفی ﷺ، قم، ایران

## مقدمه

فقـه الأخـلاق یکـی از سـرفصل‌های علوم اسـلامی اسـت کـه اخیرا بیشـتر مـورد توجه پژوهشـگران قـرار گرفته اسـت. ایـن علم به دنبـال فهم احکام و یا پاسـخ مسـائل اخلاقی بر اسـاس متـون دینی اسـت. رویکردهای نسـبتاً متفاوتی نسـبت بـه ماهیت ایـن علم وجود دارد و همیـن رویکردهـا باعث شـده تا تعریف‌های متعـددی برای این علم ارائه شـود. برای تاسـیس و توسـعه این علـم لازم اسـت ابتدا ماهیت فقه‌الأخلاق روشـن شـده و تفـاوت آن بـا فقه عام تبیین شـود. پس از مفهوم‌شناسـی باید پیشـنیازهای این علم شناسـایی شـود. بـا شـناخت ایـن پیش‌نیازهای می‌تـوان فقه‌الأخـلاق را به عنـوان یکی از سـرفصلها و حتی یکی از رشـته‌های علوم اسـلامی تاسـیس کرده و توسـعه داد.

آثار ارزشـمندی در زمینـه فقه‌الأخلاق تالیف شـده اسـت؛ از جمله می‌توان به کتاب‌های درآمدی بر فقه اخلاق آقای غنوی و آشـنایی با فقه اخلاق آقای عالم زاده نوری اشـاره کرد. معنایـی که ایـن اندیشـمندان برای فقه الأخلاق در نظر گرفتند با معنای رایج و مصطلح فقه نسـبتاً متفاوت است.

در نوشـتار حاضر تلاش می‌شود در تعریف فقه‌الأخلاق موضعی اتخاذ شود که با فقه عام رایج تناسب بیشتری داشته باشد و سپس با توجه تعریف مختار سعی می‌شود پیش‌نیازهای مهم تأسیس و توسعه این علم مطرح شود. به این ترتیب پژوهش حاضر دارای پرسش است: ۱- مفهوم فقه الأخلاق چیست؟ ۲- پیش‌نیازهای تاسیس و توسعه این علم چیست؟

## روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی است و برای کشف پاسخ سوالات از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. ابتدا با بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژگان، تلاش شده است متناسب‌ترین معنا برای این اصطلاح تبیین شود. در ادامه به بیان مهارت و علوم مورد نیاز پرداخته شد. برای کشف علوم مورد نیاز بر دو محور مهم تأکید شد؛ این دو محور عبارتند از موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی؛ به بیان دیگر برای تشخیص موضوعات و مسائل این

علم به چه اموری نیازمندیم؟ این امور طبیعتاً پیش‌نیازهای تاسیس و توسعه فقه‌الأخلاق خواهد بود.

**الف- مفهوم‌شناسی**

در این قسمت به تبیین مفهوم فقه، فقه‌الأخلاق و رابطه این دو علم پرداخته می‌شود

**علم فقه**

در لغت به معنای دانستن چیزی و فهمِ آن آمده است (بستانی، ۱۳۷۵ش، ص۶۶۹). برخی نیز معنای آن را علم در دین دانسته‌اند (الفراهیدی، ۱۳۶۷ش، ج۳ ص۳۷۰). به طور کلی، «فقه» در لسان قرآن کریم و روایات اسلامی، مفهومی گسترده دارد و به معنای شناختی عمیق و گسترده نسبت به همه معارف و دستورهای اسلامی است و به بخش خاصی اختصاص ندارد؛ ولی به تدریج، در اصطلاح علما، به خصوص فقها، فقط به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است (نوری، ۱۳۷۹ش، ج۱ ص۱۴). طبق این معنای خاص و مشهور، فقه یعنی «العلم بالأحکام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفضیلیة» (مشکینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۳)؛ علم به احکام شرعی بر اساس ادله تفصیلی.

**فقه الاخلاق**

با مرور نظر برخی از پژوهشگران دو رویکرد در مورد معنای فقه الااخلاق بدست می‌آید. در ادامه اشاره‌ای به این دو رویکرد می‌شود:

۱. فقه الاخلاق به معنی بررسی و کشف پاسخ سوالات بنیادین اخلاقی از منظر دین

غنوی مفهوم نسبتاً عامی را برای فقه الاخلاق قائلند ایشان بیان می‌کنند که اگر سؤالات بنیادین اخلاق (اعم از عرصه‌های اخلاق هنجاری، فرااخلاق و امثال آن) از منابع وحیانی پرسیده شود و بررسی آن با روش فقهی صورت گیرد به فقه اخلاق می‌رسیم (غنوی، ۱۳۹۴ش، وب‌سایت خانه اخلاق پژوهان جوان). به بیان دیگر منظور ازتفقه در اخلاق تاملی است که انسان را از سطح به عمق می‌رساند و فقه‌الاخلاق تلاش می‌کند تا پرسش‌هایی که اخلاقی تلقی می‌شوند و رد و اثری از آنها در منابع

دینی وجود دارد پاسخ دهد (غنوی، ۱۴۰۳ش، وب‌سایت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی).

۲. فقه الأخلاق به معنای کاربرد روش اجتهادی-فقهی برای کشف گزاره‌های اخلاقی

عالم‌زاده نوری تعریف نسبتا متفاوتی را برای فقه الأخلاق مطرح می‌کند. طبق این تعریف فقه الأخلاق به معنی کاربرد روش اجتهادی در اخلاق است، بدون این که اخلاق به معنای خاص فقه تبدیل شود. در این روش محقق سعی می‌کند روش دقیق استنباطی-اجتهادی را برای کشف گزاره‌های اخلاقی با همان هویت اخلاقی به کار گیرد. در واقع عالم فقه‌الأخلاق، احکامی که برای این موضوعات کشف می‌کند تنها احکام تجویزی (خوب و بد، درست و نادرست و باید و نباید) است (عالم‌زاده نوری، نقل در غلامرضایی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۷۱ و ۱۷۳).

۳. فقه الاخلاق به معنی بررسی و کشف حکم شرعی مربوط به موضوعات اخلاقی

شمس همان معنای مشهور فقه را در مورد فقه الاخلاق بکار می‌برند. ایشان بیان می‌کنند اگر عناوین و موضوعات اخلاقی از منظر و نگاه فقهی مورد بررسی قرار داده شود، این فقه الااخلاق می‌شود. در این بررسی همان روش فقهی متداول اعمال می‌شود. مثلاً در مورد مفهوم کبر و تکبّر، اول حقیقت کبر و سپس تقسیمات مختلف آن بیان می‌شود؛ مانند تکبر در مقابل انسان متکبَر، تکبّر در مقابل دشمن، تکبّر در مقابل دوست، تکبّر در مقابل شوهر و یا بالعکس. حالات مختلف بروز مسئله در نظر گرفته می‌شود. سپس در هر فرضی بررسی می‌شود که از نظر حکم شرعی چه احتمالاتی وجود دارد. معمولاً در چنین مواردی یک یا دو احتمال بیشتر مطرح نیست که وجوب و کراهت است و یا نهایتاً سومین مورد هم اباحه است. البته گاهی در بعضی از فروع آن ممکن است استحباب و یا حتی وجوب هم مطرح باشد. این موارد بررسی می‌شود. در ادامه اقوال علما مورد توجه قرار می‌گیرد و بعد فرد سراغ کتاب و سنت و روایات می‌رود و روایات را سنداً و دلالتاً بررسی می‌کند، معارضات آن‌ها را بررسی می‌کند. مقتضای اصل لفظی و اصل عملی را هم بررسی و در نهایت نتیجه‌گیری

انجام می‌شود. این همان فرآیندی است که در فقه پیگیری می‌شود. در مجموع فقه الاخلاق مجموعه احکامی است که مربوط به عناوین اخلاقی باشد (شمس، ۱۴۰۲ش، وب‌سایت فقه معاصر).[۱]

## تعریف مختار

تعریف مختار در این پژوهش همان معنای سوم است یعنی فقه الااخلاق عبارت است از «استباط احکام شرعیه مربوط به موضوعات اخلاقی بر اساس ادله شرعی».

در این تعریف معنای کلمه فقه در این اصطلاح با اصطلاح رایج و مشهور فقه تناسب دارد. همچنین این معنا در مقایسه با دو معنای دیگر به ذهن بیشتر تبادر می‌کند. فهم این معنا در ذهن مخاطبین راحت‌تر و سریعتر است و پیچیدگی خاصی ندارد ولی برای فهم معانی دیگر ابتدا باید مقدمات و توضیحاتی بیان شود تا مخاطب توجیه شود. بهتر است معنای متبادر به عنوان معنای اصلی این اصلاح در نظر گرفته شود.

در ضمن برای معنای اول یعنی «فهم و کشف پاسخ سوالات بنیادین اخلاقی از منابع دینی» بهتر است از اصطلاحات واضح‌تر استفاده شود. توصیه می‌شود به جای استفاده از اصطلاح فقه الاخلاق برای این معنای دوم، این علم به علوم متعدد تقسیم شده و متناسب آنها عبارات دقیق‌تر زیر بکار گرفته شود؛ از قبیل فلسفه اخلاق اسلامی، فراخلاق اسلامی و علم النفس اخلاقی اسلامی.

در مورد معنای دوم یعنی «کاربرد روش اجتهادی-فقهی برای کشف گزاره‌های اخلاقی» توصیه میشود از اصطلاح اخلاق اجتهادی استفاده شود یعنی اخلاق یکه با روش اتهادی بدست آمده است. این اصطلاح با وضوح نسبتاً بالایی تعریف فوق را میرساند و نیازی نیست از واژه فقه الأخلاق استفاده شود.

## رابطه فقه الأخلاق به‌معنای مختار با فقه عام

با توجه به تعریف مختار می‌توان گفت رابطه بین فقه الأخلاق با فقه عام رایج رابطه

---

۱. شمس، ۱۴۰۲ش، وب‌سایت فقه معاصر.

خاص و عام مطلق است. در واقع فقه الأخلاق بخشی از همان فقه رایج می‌باشد منتها تمرکز آن بر موضوعات اخلاقی است.

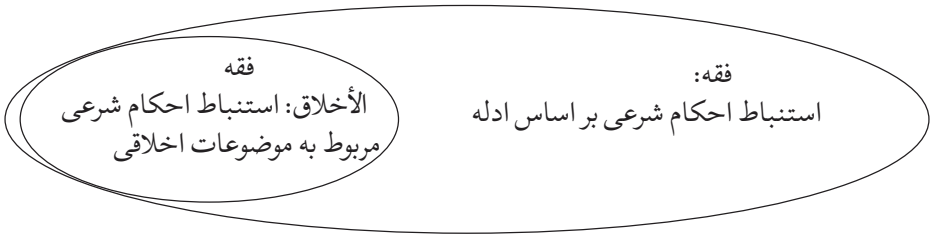


ب- پیش‌نیازهای تاسیس و توسعه فقه الأخلاق

تاسیس و توسعه علم فقه الأخلاق به معنای مختار، نیاز به مقدمات و پیش‌نیازهایی دارد. اگر فرد می‌خواهد فقیه الأخلاق باشد لازم است که به اندازه کافی این مقدمات را کسب کند.

**۱- مهارت کافی در استنباط احکام شرعی**

به نظر می‌رسد مهمترین علمی که برای تأسیس و توسعه فقه‌الأخلاق لازم است، علم فقه است. فردی که می‌خواهد در باب اخلاق اقدام به استنباط احکام شرعی کند نه تنها باید با علم فقه آشنا باشد بلکه شایسته است مهارت کافی در استنباط احکام شرعی را نیز کسب کرده باشد.

کسب اجتهاد نیاز به پیش‌نیازهایی دارد که اگر فرد بتواند این مقدمات را در حد کافی کسب کند به ملکه اجتهاد دست خواهد یافت. آیت الله سبحانی در این زمینه ده مقدمه مهم را مطرح می‌کند:

۱- آشنایی با صرف و نحو ۲- آشنایی با علم لغت ۳- علم اصول ۴- رجال (شناخت راویان ثقه و غیرثقه) ۵- آشنایی با کتاب و سنت ۶- آشنایی با مذاهب فقهی عصر ائمه ۷- شناخت فتاوای مشهور ۸- شناخت قواعد فقهی ۹- شناخت برخی از قواعد ریاضی و قواعد هیئت[1] و ۱۰ – تمرین (سبحانی، ۱۳۹۴ش، وب‌سایت ارتباط شیعی).

۱ –باب ارث مملو از قواعد ریاضی است. همچنین است مسأله ی ارش که شیخ انصاری در تفاوت صحیح و معیب بحثی دارد که مملو از جبر و مقابله است. بنا بر این فقیه باید مقداری از قواعد

عـلاوه بـر مقدمـات فوق بـه نظر می‌رسـد یکـی دیگر از شـرایط مهـم اجتهـاد در دین و به‌خصـوص موضعات اخـلاق تهذیب نفس اسـت. خصلت‌های اخلاقی فقیـه، به صورت فـی الجملـه مـی توانـد در مراحـل مختلف اجتهـاد و افتـا تأثیـر داشـته باشـد. (ضیائی‌فر، ۱۳۸۹ش، ص۱۹۵-۲۰۰). در ایـن میـان اگر فرد فقیه دارای رذایل اخلاقی از قبیل عجب، حسـد و جبن باشـد ممکن اسـت در اسـتنباط احکام دچار نوعی سـوگیری و اشتباه شود. عجب و خودشـیفتگی می‌توانـد باعـث عـدم انتقادپذیری فـرد شـود در نتیجه نمی‌توانـد براحتی اشـتباه خـود را بپذیرد. حسـد نیز می‌توانـد باعث ایرادگیـری کاذب از آرای صحیحه شـود. اگـر فرد مجتهد نسـبت بـه فقیه دیگـری دچار حسـادت باشـد احتمالا تـلاش خواهد کرد تـا آرای صحیحـه او را تخطئـه کنـد. جبن و ترسـویی نیز ممکن اسـت باعث شـود فقیه در برخـی احـکام مثل جهاد، امر بـه معروف و امثال آن دچار مصحلت‌اندیشـی کاذب شـود و با تسـامح افراطی رای صـادر کند.

برخی از بزرگان نیز به این شرط اشاره کرده‌اند؛ به عنوان نمونه مرحوم بهبهانی یکی از شرائط اجتهاد را داشتن قوه قدسیه می‌داند که قوه متضمن برخی خصلت‌های اخلاقی از قبیل نداشتن لجاجت و احتیاط افراطی است. کسی که لجوج است همتش تبعیت از حق نیست بلکه سعی می‌کند حق را تابع دیدگاه خود بکند. همچنین احتیاط افراطی نیز باعث تخریب فقه است (بهبهانی، ص ۳۳۷، ۳۳۸ و ۳۴۱).

### ۲- روانشناسی اخلاق

روانشناسی اخلاق شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مسائل روانی مرتبط با اخلاق می‌پردازد. در این علم مباحث بسیار متنوع و متعددی مطرح می‌شود به عنوان نمونه به چهار مورد اشاره می‌شود:

اول. نیازهای روانی مرتبط با اخلاق؛ نیازهای روانی که باعث می‌شود انسان به اخلاق روی آورد و یا از اخلاق روی‌گردان شود.

---

ریاضی و قواعد هیئت جدید را بداند تا مسائل قبله و وقت را بتواند حل کند. (سبحانی، ۱۳۹۴ش، وب‌سایت ارتباط شیعی)

دوم. امور ذهنی مرتبط به اخلاق؛ افرادی که با پدیده اخلاق اخلاقی زیستن و اخلاقی بودن سرو کار دارند اموری که در درون ذهن و ضمیر در جریان است و آنها را به اخلاقی بودن کمتر یا بیشتر سوق میدهد.

سوم. مفهوم‌شناسی؛ معنای دقیق مفاهیم روان شناختی که در اخلاق بکار می‌رود، نیز از مسائل روانشناسی اخلاق محسوب می‌شود

چهارم. راهکارهای روانشناختی اخلاقی زیستن (موسوی‌اصل، جهانگیرزاده و دیگران، ۱۳۹۹، ص۷).

روانشناسی اخلاق می‌تواند در زمینه موضوع شناسی به فقه اخلاق کمک کند. در صورتی می‌توان حکم فقهی بر موضوعات اخلاقی جاری کرد که موضوع مورد نظر به‌خوبی تبیین شده باشد؛ به عنوان مثال یکی از مباحث در روانشناسی اخلاق نیازهای روانی مرتبط با اخلاق است. یک فقیه باید بداند که تقویت کدام نیازها به اخلاقی شدن انسان‌ها کمک می‌کند تا بتواند حکم اباحه، استحباب و یا وجوب برای رفتارها و مقدماتی که باعث تقویت آن نیازها می‌شود صادر کنید و همچنین باید بداند که کدام نیازها کاذب بوده و ارضای آنها باعث ضعف اخلاق می‌شود تا از این طریق بتواند حکم کراهت یا حرمت را در مورد مقدمات آن جاری کند. یکی دیگر مباحث بحث سنجش ارزش‌های اخلاقی است (همان ص۱۸۶). یک فقیه لازم است با مقیاس‌های مناسب، شدت یک رذیله یا یک فضیلت را بداند و بر اساس آن حکم صادر کند؛ مثلا آیا کسب فضیلت شکر واجب است یا نه. اگر واجب است حد نصاب وجوب چقدر است؟ تعیین درجه مناسب برای شکر واجب و شکر مستحبی نیاز به تحلیل روانشناختی مفهوم شکر و ساخت مقیاس مناسب دارد. جایگاه این بحث در رواشناسی اخلاق است. از این‌رو اگر فرد با مباحث روانشناسی اخلاق آشنا باشد بهتر و دقیق‌تر می‌تواند احکام شرعی را تطبیق دهد.

### ۳- علم اخلاق

علم اخلاق را می‌توان دانشی تعریف کرد که از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می‌کند (مصباح، ۱۳۹۴، ص۲۵).

طبیعتاً کسی که می‌خواهد در حوزه اخلاق اقدام به استنباط حکم شرعی کند باید با علم اخلاق و مسائل آن آشنا باشد. کسی که نداند موضوعات و مسائل علم اخلاق چیست نمی‌تواند فقه الأخلاق را تاسیس و گسترش دهد.

**۴- فلسفه اخلاق**

فلسفة اخلاق، علمی است که به تبیین اصول و مبانی و مبادی علم اخلاق می‌پردازد. بدون پرداختن به مباحث این علم و اتخاذ موضعی مناسب در مورد مباحث فلسفه اخلاق، منطقا نمی‌توان به مباحث علم اخلاق وارد شد؛ زیرا، بحث از مبانی و مبادی یك علم، مقدم بر خود آن است (مصباح، ۱۳۹۴، ص۳۳ و ۳۸).

برخی از مباحث فلسفه اخلاق می‌تواند در احکام شرعی تأثیرگذار باشد؛ به عنوان مثال جایگاه نیت در افعال اخلاقی، از مباحثی است که در این علم مطرح می‌شود (همان، ص۳۴). فقیه اگر بخواهد مستحب بودن یک کار خوب اخلاقی راثابت کند باید این مسئله را هم مطرح کند که آیا صرفا حسن فعلی برای تحقق استحباب کفایت است یا علاوه بر آن باید حسن فاعلی هم باشد تا حکم استحباب جاری شود؟ اگر فقیه در فلسفه اخلاق موضع خود را در مورد جایگاه نیت معین کرده باشد در اینجا بهتر می‌تواند حکم شرعی را بیان کند.

در مثالی دیگر از فلسفة اخلاق می‌توان به مسئله «الزام در احکام اخلاقی» اشاره کرد. اینکه آیا الزامی بودن در احکام اخلاقی، شرط است یا نه؟ (همان) اگر الزام با حکم اخلاقی تنافی داشته باشد، فقیه چگونه می‌تواند حکم اخلاقی واجب را بیان کند یا برای ترک یک رذیله تعزیر معین کند؟ اینها مسائلی است که پاسخ به آنها مستلزم آشنایی با فلسفه اخلاق و اتخاذ موضع مناسب در آن است.

**۵- آسیب‌شناسی روانی**

یکی دیگر از علومی که می‌تواند به موضوع‌شناسی، مسئله‌شناسی و تطبیق مناسب احکام در امور اخلاقی کمک کند آسیب شناسی روانی است.

این علم که گاهی به ان روانشناسی مرضی هم گفته میشود عبارت است از دانشی که به توصیف، طبقه‌بندی، تعیین علت و شناخت مکانیزم تحول اختلال‌های روانی می‌پردازد

(دادستان، ۱۳۸۶ش، ج۱، ص۱۱). گاهی رذایل اخلاقی با یک اختلال روانی همراه می‌شود. در چنین مواردی برای اینکه فقیه بتواند حکم فقهی آن را کشف کند لازم است با کم و کیف اختلال روانی آشنا باشد؛ مثلا اینکه آیا اختلال مورد نظر می‌تواند باعث سلب اختیار از فرد شود یا نه؟ و یا اینکه اختلال مورد نظر تا چه می‌تواند باعث مشقت در ترک رذیله یا انجام واجب شود؟ علم آسیب‌شناسی روانی می‌تواند در پاسخ به این سوالات و سوالات مشابه به فقیه کمک کند. با آگاهی بر این امور فقیه می‌تواند کشف کند که حکم شرعی افراد مبتلا به اختلالات در انجام واجب یا ترک محرمات چیست. به عنوان نمونه فرد را تصور کنید مبتلا به اختلال قماربازی بیمارگون (از اقسام اختلالات کنترل تکانه) است و ترک قمار برای او بسیار سخت است. حال سمئله این است که دشواری ترک قمار باعث مباح شدن آن برای چنین فردی هست یا نه؟ و یا فردی که متبلا به اختلالات نابهنجاری جنسی است آیا وجود این اختلال می‌تواند باعث شود فرد به جای ترک دفعی مکلف به ترک تدریجی شود؟ چون ترک دفعی برای این افراد بسیار مشقت آمیز است.

در مجموع بسیاری از اختلالات روانی می‌توانند باعث ایجاد یا تقویت رذایل اخلاقی شوند. فقیه از طریق اشنایی یا آسیب‌شناسی روانی می‌تواند در مورد رذایل مرتبط با اختلالات روانی، قضاوت بهتری داشته باشد و در نتیجه چون با موضوع و مسئله اشنا است بهتر می‌تواند احکام شرعی را در این موارد تطبیق دهد.

### ۷- روانشناسی اجتماعی

روانشناسی اجتماعی دانشی است که به مطالعه علمی تأثیر متقابل افراد بر یکدیگر می‌پردازد و در صدد یافتن علل و چگونگی پدیدایی رفتار، احساسات و افکار افراد در موقعیت اجتماعی است (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲ش، ص۸).

بسیاری از موضوعات اخلاقی در اجتماع و روابط بین افراد معنا پیدا می‌کند لذا آشنایی با روان‌شناسی اجتماعی - به عنوان علمی که به مطالعه روابط بین افراد و واکنش‌های آنان در اجتماع می‌پردازد- می‌تواند در موضوع شناسی و مسأله شناسی فقه الأخلاق کمک کند. چنین علمی مسائل متعددی در مورد رفتار اجتماعی انسان را می‌تواند وارد فقه‌الأخلاق

کند. در ضمن با تبیین این مسائل می‌تواند به فقیه در تطبیق حکام شرعی یاری کند؛ به عنوان مثال یکی از مباحث در روانشناسی اجتماعی مسئله برانگیزانندهای پرخاشگری است (همان، ص۳۰۸). شناخت اینکه چه عواملی باعث پرخاشگری فرد می‌شود و هر کدام چه میزان تأثیر دارد به فقیه در کشف حکم شرعی این عوامل کمک کند؛ مثلا اگر فقیه به این نتیجه برسد که فیلم‌های حاوی خشونت بیشترین تأثیر را در بروز پرخاشگری و جنایت دارد، ممکن است از باب مقدمه گناهان کبیره قائل به کراهت یا حرمت تولید و تماشای چنین فیلم‌هایی شود.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال کشف پاسخ دو پرسش مهم بود. پرسش اول مربوط به تعریف فقه الأخلاق بود. با توجه به تعریف مختار، فقه الأخلاق عبارت است از «بررسی و کشف حکم شرعی مربوط به موضوعات اخلاقی» این تعریف با مفهوم فقه رایج تناسب بیشتری داشته و تبادر آن به ذهن در مقایسه با تعریف‌های دیگر سریع‌تر است. با توجه به تعریف مختار رابطه بین فقه‌الأخلاق و فقه عام، عام و خاص مطلق است. در واقع فقه الأخلاق بخشی از فقه عام است.

پرسش دوم پژوهش در مورد مقدمات و پیش‌نیازهای تاسیس و توسعه فقه‌الأخلاق است. در پاسخ می‌توان گفت تاسیس و توسعه این علم نیاز به مهارت‌افزایی در استنباط احکام شرعی و آشنایی کافی با علومی دارد که در موضوع‌شناسی، مسئله‌شناسی و تطبیق احکام شرعی بر موضوعات اخلاقی بسیار تأثیرگذارند. به نظر می‌رسد این علوم شامل موارد ذیل است: روانشناسی اخلاق، علم اخلاق، فلسفه اخلاق، آسیب‌شناسی روانی و روان‌شناسی اجتماعی.

نکته مهمی که نباید فراموش شود این است که در مورد علوم فوق باید مبانی علوم اسلامی حتما مدنظر قرار گیرد. اگر علوم فوق مبتنی بر مبانی غیر اسلامی یا ضد اسلامی باشد و فرد بدون توجه به این مبانی محتوای این علوم را مسلم فرض کند ممکن است در تطبیق احکام بر موضوعات اخلاقی دچار انحراف شود.

## منابع


الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۶۷ش)، **العین**، تحقیق: محسن آل‌عصفور، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت.

بستانی، فوادافرام (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ ابجدی**، مترجم رضا مهیار، تهران، اسلامی.

بهبهانی، وحید، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۴ق)، **الفوائد الحائریه**، قم، مجمع الفکر السلامی.

دادستان، پریرخ (۱۳۸۶ش)، **روانشناسی مرضی**، تهران، سمت

سبحانی، جعفر، **اقسام اجتهاد و علوم پیش نیاز اجتهاد**، درس خارج ۲۱ شهریور ۱۳۹۴ و علوم پیش نیاز اجتهاد، درس خارج۲۲ شهریور ۱۳۹۴، وب‌سایت ارتباط شیعی، مدرسه فقاهت.

شمس، قدیرعلی (۱۴۰۲ش)، **نشست فقه اخلاق از دیروز تا امروز**، وب‌سایت فقه معاصر، ۱۸ خرداد۱۴۰۲

ضیائی‌فر، سعید (۱۳۸۹ش)، **گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد**، فقه، دوره ۱۷، شماره ۶۴، ص ۱۶۶-۲۰۱.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، **المیزان في تفسیر القرآن**، انتشارات اسماعیلیان.

غلامرضایی و دیگران (۱۴۰۲ش)، **تأثیرمتقابل فقه و اخلاق در راستای تأسیس دانش فقه اخلاق**، اخلاق وحیانی، سال سیزدهم شماره اول، ص ۱۵۱- ۱۸۴.

غنوی، امیر (۱۳۹۴ش)، دومین جلسه درس فقه اخلاق، وب‌سایت خانه اخلاق‌پژوهان جوان.

غنوی، امیر (۱۴۰۳ش)، «**فقه اخلاق و عرصه‌های نوپدید ناظر به قرآن**»، وب سایت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تاریخ درج مطلب: ۱۳ آبان ۱۴۰۳ش.

المشکیني، علی (بی‌تا)، **مصطلحات الفقه**، قم، دارالحدیث.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، **فلسفه اخلاق**، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

موسوی‌اصل، سیدمهدی و دیگران (۱۳۹۹)، روانشناسی اخلاق، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نوری، محمد اسماعیل (۱۳۷۹ش)، **آشنایی با ابواب فقه**، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه.